



## A Comparative Study of the Cultural Model of Laughing and Making Laugh in the Qur'an and Hadith

*Muhammad Mustafa As'adi<sup>1</sup>*

DOI: 10.22051/TQH.2021.35253.3140

Received: 5/3/2021

Accepted: 29/5/2021

### Abstract

Objectification of religious lifestyle in accordance with Islamic culture is based on accurate understanding of the teachings of the Qur'an and Hadith. The issue of the present study is how to draw the cultural pattern of laughing and making laugh based on these teachings? According to the comparative findings of the research, these two sources have provided a model based on spirituality, rationality and socialization, whose attitudinal requirements are belief in divine action in human laughing, and belief in the necessity of human action compatible with religious culture. The tendency of this issue is to value laughing and making laugh in line with religious culture and vice versa. In addition, its active requirements are prohibition of laughing at sacred things, recognizing one's social status, audience knowledge, avoiding the abundance and habit of joking, action in public, not using ugly and false words, minimal action of laughter with spiritual attachment, and laughing through solving problems. As a result, it is proved that 1) the approach of the Qur'an and Hadith to laughing and making laugh is not one-dimensional, i.e. they do not value it separately from other parts of the lifestyle; Rather, just like crying, they consider it desirable, valuable, and purposeful, 2) the realism and possible consequences of laughing in the model received from this culture should be considered, and 3) this culture offers practical norms that can be implemented in private and public space.

**Keywords:** *Laughing in the Qur'an, Culture of Laughing, Model of Laughing, Model of Laughing, Laughing in the Qur'an and hadith.*

---

<sup>1</sup>. Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran. [asady.m@iums.ac.ir](mailto:asady.m@iums.ac.ir)

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (علوم اسلامی)

سال هجدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، پیاپی ۵۲

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۳۱-۵۸

## بررسی تطبیقی الگوی فرهنگی خندیدن و خندانند از دیدگاه قرآن و حدیث

محمد مصطفی اسعدی<sup>۱</sup>

DOI: 10.22051/TQH.2021.35253.3140

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

### چکیده

عینی‌سازی سبک زندگی دینی منطبق بر فرهنگ اسلامی مبتنی بر دریافت دقیق آموزه‌های قرآن و حدیث است. مسئله پژوهش حاضر آن است که الگوی فرهنگی خندیدن و خندانند بر مبنای آموزه‌های قرآن و حدیث، چگونه ترسیم می‌گردد؟ وفق یافته‌های تطبیقی پژوهش، این دو منبع، الگویی بر مبنای معنویت، عقلانیت و جامعه‌سازی ارائه نموده‌اند که بایسته‌های نگرشی آن، باورمندی به کنش‌گری الهی در خندیدن انسان و باورمندی به لزوم کنش‌گری انسان هم‌سو با فرهنگ دینی است. بایسته‌های گرایشی این مسئله، ارزش‌انگاری خندیدن و خندانند هم‌سو با فرهنگ دینی و بالعکس است. بایسته‌های کنشی، ممنوعیت خندیدن به مقدسات، شناخت

---

<sup>۱</sup>. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران.

جایگاه اجتماعی خود، مخاطب شناسی، پرهیز از فراوانی و عادت به شوخی، کنشگری در جمع، عدم کاربرد الفاظ قبیح و دروغ، کنش حداقلی قهقهه با پیوست معنوی و خندانیدن از طریق گره‌گشایی است. در نتیجه آشکار گردید رویکرد قرآن و حدیث در مورد خندیدن و خندانیدن یکسونگر نبوده و آن را به صورت مجزای از سایر بخش‌های سبک زندگی ارزش نمی‌انگارد؛ بلکه آن را در کنار گریستن ارزشی و به صورت هدفمند، مطلوب می‌شمارد. نتیجه دوم واقع‌گرایی و لحاظ پیاپی مدهای قطعی یا احتمالی خنده در الگوی دریافتی از این فرهنگ است. سوم آن‌که این فرهنگ، با نگاهی کاربردی، هنجارهایی قابل پیاده‌سازی در حریم خصوصی و عمومی ارائه می‌نماید.

### واژه‌های کلیدی:

خنده در قرآن، فرهنگ خنده، الگوی خندیدن، الگوی خندانیدن، خندیدن در قرآن و حدیث.

### مقدمه و طرح مسئله

می‌دانیم دین یکی از عناصر اصلی فرهنگ است (مصلح، ۱۳۹۳، ص ۴۳۴) و بخشی از فرهنگ عمومی هر جامعه، مبتنی بر نوع دین و آیین مردمان آن جامعه، سمت و سو می‌یابد. عینی‌سازی سبک زندگی دینی در جامعه اسلامی، مبتنی بر دریافت دقیق، جامع و کاربردی آموزه‌های قرآن و حدیث به عنوان دو متغیر ذاتی و مستقل فرهنگ دینی است. فرهنگ دینی مجموعه باورها و نگرش‌ها، گرایش‌ها، ارزش‌ها و هنجارهایی است که به اشکال مختلف در رفتار فردی و اجتماعی افراد بروز می‌یابد (کافی، ۱۳۹۲، ص ۱۸) و به باور راستین

پیروان آن، قرآن و حدیث ظرفیت تام انطباق بخشی فرهنگ عمومی جامعه دینی یا غیردینی با فرهنگ صحیح را دارند.

مقصود از فرهنگ صحیح، آن فرهنگی است که با مبانی اسلامی، منطق و عقل، همسان و همگام باشد. (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۷۷) ویژگی این دو منبع آن است که هر چند به فرهنگ اقوام و ملل توجه دارند و آن را نقد می‌کنند؛ اما فرهنگ را به عنوان عنصری فرابخشی و فراملی لحاظ می‌نمایند (اسعدی، ۱۳۹۷، ص ۳۲) که محدودیت زمانی و مکانی نداشته و لذا الگوهای مستخرج از آن دو، می‌تواند جهان شمول و مفید به حال تمام جامعه بشریت باشد.

یکی عرصه‌های مرتبط با موضوع سبک زندگی، متناظر با موضوع شادی‌آفرینی و نشاط بخشی است که امروزه هم مورد توجه رسانه‌ها است، هم دغدغه فعالان فرهنگی و دینی است و هم گرایش عمومی جامعه اسلامی نسبت بدان احساس می‌گردد. این موضوع نیازمند تبیین و استخراج الگوی علمی و کاربردی آن ذیل تمام ابعاد فرهنگ اسلامی است. در واقع یک الگوی فرهنگی، تمامی ابعاد حیات درونی و بیرونی انسان را، اعم از بینش و نگرش، گرایش و ارزش، کنش و رفتار را شامل می‌شود و باید دید آیا فرهنگ اسلامی بر مبنای دو منبع اصیل خود ظرفیتی این چنین دارد که تمام عرصه‌های فرهنگی را پوشش دهد و الگوی تمام عیار فراعصری و فرائزادی خود را ارائه نماید؟ پس مبنای پژوهش پیش رو، قابلیت همسوسازی فرهنگ عمومی با فرهنگ معیار توسط این دو منبع در تمام ادوار تاریخی حیات جامعه بشری است.

بر این اساس، پرسش مشخص در پژوهش حاضر آن است که الگوی فرهنگی خندیدن و خنداندن بر مبنای آموزه‌های قرآن و حدیث، چگونه ترسیم می‌گردد؟ به دیگر سخن بایستی روشن گردد آموزه‌های دینی، چه الزامات و ضوابطی را برای خندیدن و خنداندن منطبق با فرهنگ اصیل اسلامی ارائه می‌نماید تا هم اجرای هدفمند آن را در

جامعه شکل بدهد، هم از آسیب‌های قطعی و احتمالی آن در جامعه دینی جلوگیری نماید و هم بخشی از الگوی سبک زندگی اسلامی را کامل نماید.

تمایز این دو واژه از یک جهت ناظر به نوع کنش‌گری میان آن دو است که خندیدن کنشی فردی و خنداندن کنشی جمعی در نظر گرفته می‌شود و از جهت دیگر، خنداندن عملی است که لزوماً با خنده شخص همراه نیست؛ هرچند رفتار اثرگذار بر خنده دیگران انجام بشود. گاهی نیز ممکن است خندیدن و خنداندن به صورت توأمان در فرد یا گروهی بروز یابد. به هر جهت این دو، کاملاً در ارتباط با یکدیگر بوده و اصول و ضوابط حاکم بر آنها می‌تواند یک الگو را در این عرصه ارائه نماید.

### ضرورت تحقیق

ضرورت این پژوهش در گام نخست ناظر به اهمیت تبیین جامع سبک زندگی اسلامی در جامعه اسلامی است که نیاز آن در بخش‌های مختلف اجتماع قابل لمس است. علاوه بر این، مسئله شادمانی و نشاط بر محور خندیدن و خنداندن، موضوعی است که مدت‌هاست ذیل برخی جریان‌های فرهنگی و رسانه‌ای به‌عنوان یک انگاره ارزشی در منش انسانی تلقی شده است؛ مانند برنامه‌های خنداننده شو (استندآپ کمدی) که به‌عنوان یک سرگرمی و نمایش فکاهی یا هنری در رسانه‌های تمام کشورها رایج است و نگاه صرفاً ایجابی و حتی افراطی در آن به چشم می‌خورد. این رویه الزام می‌نماید تا گونه انطباق‌یافته آن با فرهنگ اسلامی تبیین گردد و ناهنجاری‌های برخاسته از عدم تطابق آن با هنجارهای دینی، زدوده شود. سومین ضرورت ناظر به مسئله فرهنگ و تهاجم فرهنگی است که بستر طنزپردازی و مزاح و خنده، خصوصاً در فضای مجازی می‌تواند متأثر از آن باشد و جامعه دینی را نیز، تحت تأثیر تبعات منفی خود قرار دهد.

## روش تحقیق

روش پژوهش در این تحقیق، تحلیل کیفی محتوای متون است که روشی انعطاف پذیر به ویژه برای داده های متنی در نظر گرفته می شود (ر.ک: ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ص ۱۵). بر مبنای پرسش پیش گفته و نمونه مشخص شده آن که متن قرآن و حدیث است شکل گرفته و با رویکرد فرهنگی پیش برود تا محتوایی جهت دار ارائه گردد. در این مسیر می شود از طریق هم سنجی، مقایسه و تطبیق میان این دو منبع دینی و تحلیل گزاره های به دست آمده، الگوی مشخص و کاربردی ناظر به سبک زندگی انسانی ارائه نماید.

عرصه پژوهش مسئله با استفاده از مفاهیم مرتبط با واژه خنده در زبان عربی و در لسان احادیث قابل تعیین و تحدید است. در درجه نخست کلیدواژه «ضِحْك» که هم در آیات قرآن و هم در احادیث، مکرر به کار رفته قابل بررسی است و این ماده در باب افعال معنی خنداندن می دهد و یک کنش دو سویه و یا چندسویه تلقی می گردد. پس از آن، واژه «مزاح» که در آیات قرآن به چشم نمی خورد و کاربرد آن تنها در روایات اسلامی مشاهده می گردد. نیز واژه قرآنی و حدیثی «هزل» که آن را مقابل جدیت دانسته اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ۲۶۰) در این موضوع کاربرد دارد که البته فقط یک بار در قرآن به کار رفته است.

همچنین «قهقهه» یا خنده با صدا که این لغت نیز تنها در احادیث و به صورت عمده ناظر به احکام شرعی مرتبط به کار رفته، با مسئله فوق ارتباط می یابد. واژگان دیگری مانند «دُعابه» و «مُداعبه» نیز گاهی در این باره به کار رفته اند که به موضوع مسئله مرتبط هستند و بدانها خواهیم پرداخت. بر این اساس محدوده پژوهش، مجموع آیات و روایاتی است که موضوعاتی مرتبط با مفهوم خندیدن ارائه نموده اند که واژگان آن مشخص گردید. باید توجه داشت این موضوع در سیره و عملکرد خانوادگی و اجتماعی اهل بیت به صورت مجزا قابل کنکاش است که ناظر به حجم وسیع آن، خود موضوعی مستقل است و پژوهش حاضر، به طور خاص به گفتارهای ایشان در هم سنجی با کلام وحی توجه دارد.

### پیشینه تحقیق

پیش از این در تألیفی با عنوان «الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث» با نگاهی عام به مفهوم شادی، مسائلی مانند شادی از دیدگاه اسلام، غصه‌های شادی آفرین و نیز ارائه توصیه‌های اخلاقی و عبادی در این باب پرداخته شده است (ر.ک: محمدی ری شهری و دیگران، ۱۳۹۴). در نوشتاری دیگر با عنوان «شادی و نشاط از دیدگاه قرآن و حدیث» نیز مشابه اثر فوق است. این دو کتاب علاوه بر آن که رویکرد توصیفی دارند، نگاه اختصاصی به موضوع خندیدن و خنداندن نداشته و شادی را به عنوان یک وضعیت روحی و روانی عام حتی ناظر به گریستن ارزشی در نظر گرفته‌اند (ر.ک: پرهیز کار، ۱۳۹۱)؛ با این وجود می‌توانند در پژوهش حاضر به عنوان منبع، کارآمد باشند.

همچنین در اثری با عنوان «خننده‌درمانی از دیدگاه قرآن و عترت و روانشناسی» کارکردهای خنده با محوریت روانشناسی مورد تحلیل قرار گرفته است و آثار جسمانی آن نیز بیان گردیده است که پس از بررسی توصیفی برخی گزاره‌های مرتبط، ابعاد روانی آن را به بحث نشسته است (ر.ک: رفیعیان و علی پور دهاقانی، ۱۳۹۳). نیز در اثری با عنوان «خننده و گریه» ضوابط و هنجارهای این دو موضوع در نگاهی تفسیری بیان گردیده است که رویکرد فرهنگی و ارائه الگوی علمی ندارد (ر.ک: قرائتی، ۱۳۹۱).

در نوشتاری با عنوان «اثرات روان‌درمانی خنده بر درمان بیماری‌ها همراه با توصیه بزرگان و احادیث نبوی» به این مسئله با رویکرد روانپزشکی و خواص جسمانی توجه شده است. این نوشتار هرچند اندکی به آموزه‌های دینی توجه داشته، اما نظری به آموزه‌های سلبی اهل بیت در این باره و هنجارها و ناهنجاری‌های این موضوع نداشته است (ر.ک: هنرپرور تمیز و جوان تبریزی، ۱۳۹۵).

بنابراین نوآوری پژوهش حاضر در درجه نخست ناظر به رویکرد فرهنگی آن است که ابعاد نگرشی، گرایشی و کنشی خنده را به صورت تجمیعی می‌نگرد و نیز با لحاظ

فرهنگ عمومی، آسیب‌های اجتماعی مسئله را لحاظ می‌نماید. پس از آن ناظر به ارائه الگوی متناظر با سبک زندگی است که آن را کاربردی می‌سازد و بعد علمی صرف ندارد. پیشفرض در پژوهش حاضر آن است که فرهنگ اسلامی بر مبنای بینش توحیدی و منش اعتدالی، خندیدن و خنداندن را در کنار گریستن و گریاندن هدفمند، دو مؤلفه غیرقابل حذف از سبک زندگی ایده‌آل می‌داند؛ هرچند مسئله خنده ناظر به رواج گسترده‌تر آن در فرهنگ عمومی جوامع و نیز آسیب‌ها و مخاطراتی که نسبت بدان رایج بوده و هست، از ضوابط و الزامات و سبب‌تری برخوردار است و تنها خندیدن و خنداندن مطلوب انگاشته می‌گردد که همسو با آن ضوابط و الزامات مشخص شده باشد.

### ۱. خندیدن و خنداندن در آیات قرآن

گزاره شاخص کلام وحی در ارتباط با مسئله حاضر، آیه‌ای است که خنداندن و گریاندن را به صورت توأمان به خداوند نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي». «و اوست که می‌خنداند و می‌گریاند» (نجم: ۴۳). به اعتقاد مفسران انحصار ربوبیت به خداوند، منافاتی با وساطت اسباب طبیعی یا غیرطبیعی ندارد؛ مانند واسطه‌گری شادی یا اندوه درونی و اعضای بدنی که خنده و گریه در آنها جلوه‌گر می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۴۸). رسول خدا (ص) همین محتوا را در دعای جوشن کبیر به عنوان یکی از اوصاف الهی نقل فرموده و می‌فرماید: «يَا مَنْ أَضْحَكَ وَأَبْكِي»؛ ای کسی که می‌خنداند و می‌گریاند... (کفعمی، ۱۴۱۸ق، ص ۴۰۵) بر این اساس در نگاه توحیدی هرچند علل متعدد مادی یا معنوی می‌توانند در روان و احساس انسان، واکنش خنده‌آور یا گریه‌آور ایجاد نمایند، اما کنش‌گر اصلی و ذاتی که خالق انسان هموست، خداوندی است که چنین ویژگی و چنین ظرفیتی را در انسان ایجاد نموده است.

پس از آن در آیه‌ای دیگر، مسئله حجم و کمیت خنده در مقایسه با گریه پرداخته شده است. قرآن ناظر به مسائل نظامی و امنیتی، به آسیب‌شناسی رفتار برخی از مسلمانان یا



همان منافقان که مرتکب تخلف و ناهنجاری مشخصی گردیده بودند، پرداخته و در ادامه می‌فرماید: «فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» «از این رو آنان باید کمتر بخندند و بسیار بگریند! این جزای کارهایی است که انجام می‌دادند» (توبه: ۸۲).

برخی مفسران این امر را ناظر به حیات دنیوی دانسته‌اند که این گروه باید در دنیا کمتر بخندند و بیشتر گریه کنند چرا که در سرای دیگر، مجازات دردناکی در انتظار دارند. (مراغی، ۱۳۷۱ق، ج ۱۰، ص ۱۷۴) بر همین اساس، روایتی از رسول خدا نیز به‌عنوان شاهد نقل می‌شود که فرمود: «لَوْ عَلِمْتُمْ مَا أَعْلَمَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا» «اگر آن چه را من می‌دانم، شما هم می‌دانستید، بسیار اشک می‌ریختید و کم می‌خندیدید» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۱). اما برخی دیگر معتقدند این کمی خنده و زیادی گریه، ناظر به حیات اخروی است و این که هر چه در دنیا بخندند، با توجه به ناپایداری حیات دنیوی، در برابر گریه آخرت، کم است. پس در واقع نتیجه کار آنها این خواهد بود که کمتر بخندند و بیشتر بگریند و لذا چنین امری، خبر از آینده است و تشریحی نخواهد بود (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۵۴۶).

بر این اساس، در تفسیر نخست، این گزاره در معنای امری خود به کار رفته، اما در تفسیر دوم، جمله انشائی، در مقام خبر به کار رفته که خلاف ظاهر آیه است. به هر روی مطابق گزاره فوق، میزان خندیدن در انسان، وابسته بر میزان هنجارمندی رفتاری وی است. در آیه‌ای دیگر و در بیان تاریخ انبیاء، قرآن با اشاره به واکنش ضدارزشی فرعون و اطرافیانش در برابر رسالت موسی، می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ» «هنگامی که او آیات ما را برای آنها آورد، به آن می‌خندیدند» (زخرف: ۴۷). خندیدن به محتوای دعوت پیامبر از یک سو حاکی از عدم جدی‌انگاری محتوای دعوت پیامبر است و از سوی دیگر نشانگر طفره‌روی آنان از مواجهه منطقی با معجزات و نشانه‌هایی است که انسان را معجب به ایمان و پذیرش می‌نماید. در همین راستا، قرآن در مخاطب با کفار عصر

نزول، پس از بیان نکاتی راجع به باورداشت معاد، این پرسش را مطرح می‌فرماید: «أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ\* وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ» آیا از این سخن تعجب می‌کنید؟ و می‌خندید و نمی‌گریید؟» (نجم: ۵۹ و ۶۰).

واژه «حدیث» در این آیه، چه اخبار صادقانه گذشتگان و چه قرآن بوده باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۷۸)، به هر روی خندیدن در برابر این محتوا را نامطلوب شمرده و بلکه متضمن اولویت گریه در این وضعیت نیز هست؛ همچنان که برخی بر این موضوع تصریح دارند که بهتر است بر نفس خود که با کفر و سرکشی آن را ظلمانی کرده‌اید، بگریید. (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۱۸۷)

از آن جا که یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری در قرآن، توسعه عرصه گزارش به آخرت و ماورا است (دانشکیا، ۱۳۹۳، ص ۵۹)، در بخش دیگری از آیات وحی به پیامدسنجی اخروی خنده گروهی از کفار در دنیا اشاره دارد که به ایشان چنین اعلام خواهد شد: «إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ\* فَأَتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ». «گروهی از بندگانم می‌گفتند: پروردگارا ما ایمان آوردیم؛ ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگان \* اما شما آنها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند و شما به آنان می‌خندیدید» (مؤمنون: ۱۰۹ و ۱۱۰). به تعبیر برخی مفسران، لفظ «من» در «منهم» در این آیه نشویه است و این بدان معنا است که علت خنده شما، مسخره کردن آنها بود. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۱۶۷) لذا این گزاره، یک ناهنجار اخلاقی در رفتار آنان را گزارش می‌دهد که این گروه، در تقابل با عبادت و نیایش بندگان خدا، به تمسخر و خندیدن به آنها می‌پرداختند.

همسو با همین محتوا، قرآن در حکایت از حال گروهی از عناصر ضددین، منش آنها را چنین توصیف می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ\* وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ\* وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ» «بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان

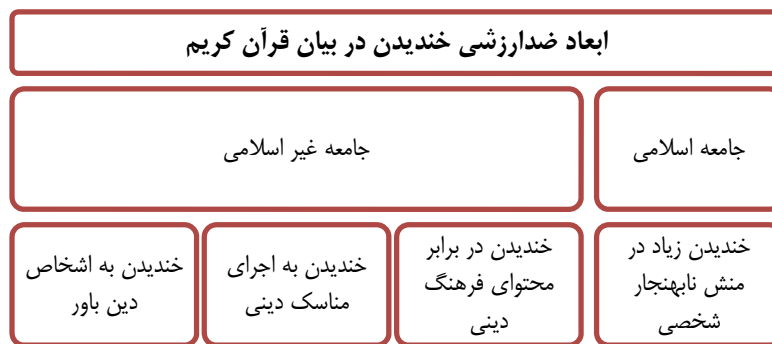
می‌خندیدند\* و هنگامی که از کنارشان می‌گذشتند، آنان را با اشاره تمسخر می‌کردند\* و چون به سوی خانواده خود باز می‌گشتند، مسرور و خندان بودند» (مطففین: ۲۹ - ۳۱). نکته قابل دقت در آیات فوق، موضوع استمرار این عملکرد است که خندیدن به عملکرد جریان ارزشی را نه به‌عنوان یک رفتار مقطعی، بلکه به‌عنوان یک رفتار مداوم در منش این گروه توجه می‌دهد.

در بخشی دیگر از کلام وحی، خنده متعجبانه مورد توجه قرار می‌گیرد. در بیان تاریخ سلیمان نبی، به شنیدن سخن مورچگان توسط وی اشاره شده و در ادامه این چنین بیان می‌گردد: «فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا». «سلیمان از سخن او تبسمی کرد و خندید» (نمل: ۱۹). مفسران در مورد وجه این خنده، هم‌سخن نیستند. برخی معتقدند این جریان موضوع عجیب و خنده‌داری بود که مورچه‌ای هم‌نوعان خود را از لشکر سلیمان بر حذر دارد (طبرانی، ج ۵، ص ۱۳) اما برخی این خنده را نه از روی تعجب بلکه از روی شادی می‌دانند که سلیمان فهمید مورچگان هم از عدالت او آگاه هستند و می‌دانند که او و لشکریانش عمداً به حیوانات آسیبی نمی‌رسانند (مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۲۹۹).

در بیان بخش دیگری از تاریخ انبیاء به خندیدن همسر ابراهیم نبی توجه می‌شود. قرآن واکنش وی به خبر فرزندداری ابراهیم را چنین نقل می‌نماید: «وَأَمْرَأَتُهُ فَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ». «همسرش ایستاده بود (از خوشحالی) پس او را بشارت به اسحاق و بعد از او یعقوب دادیم» (هود: ۷۱). مترجم محترم قرآن [ناصر مکارم شیرازی] در قیدی که در ترجمه افزوده، وجه این خنده را شادی از این خبر خوش بیان نموده است. در حالی که برخی مفسران کهن این خنده را نیز تعجب دانسته و نه مربوط به آن خبر خوش؛ بلکه مربوط به تعجیبی که از نخوردن طعام توسط فرشتگان برای وی ایجاد گردید (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۴۴).

بر این اساس خبر فرزندی، بعد از این موضوع به آن دو اعلام گردیده است. این خنده را می‌توان مصداق خنده ناخودآگاه دانست؛ چرا که موضوع طنز و خنده‌داری در میان نبوده است. لذا این خنده نه مصداق خنده ارزشی و نه ضدارزشی است؛ بلکه کنشی عادی در طبیعت انسان است.

بر اساس آنچه پیش رفت، کتاب وحی به چند بعد عمده در مسئله خندیدن توجه می‌دهد: نخست عامل فرامادی و فراانسانی خنده که خداوند متعال است؛ دوم منع از فزونی خندیدن با لحاظ عملکرد ضدارزشی خود انسان؛ سوم خندیدن مستمر نابهنجار در برابر محتوای مقدس دینی و نیز عناصر ارزشی و رفتارهای دینی آنان که در نمودار ذیل قابل مرور است:



## ۲. خندیدن و خندانند در احادیث معصومان

خندیدن و خندانند در منابع حدیثی کهن به صورت مفصل مورد توجه قرار گرفته و شقوق مختلفی از آن بررسی گردیده است. هرچند برخی منابع گران‌سنگ حدیثی مانند کافی، بابی را ناظر به این موضوع اختصاص داده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۳)؛ اما می‌توان گفت کامل‌ترین عنایت به این موضوع را مجموعه و *سائل الشیعه* دارد که ابواب متعددی را ناظر به مسئله حاضر می‌گشاید (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۱۱۲ به بعد) و ابعاد گوناگون

آن را مستند به احادیث معصومین مورد بررسی قرار می‌دهد. رهیافت کلی به احادیث مرتبط، دو گونه روایت را به دست می‌دهد: نخستین گونه که حجیم‌تر است، احادیثی است که این موضوع را ضدارزشی قلمداد می‌کنند و نگاه سلبی بدان دارند و پیامدهای منفی متعددی برای خندیدن یا خنداندن می‌شمارند؛ دوم احادیثی که آن را مجاز شمرده و یا صرفاً برای این موضوع شرایطی تعیین می‌کنند و یا این که آن را ارزشمند و مطلوب می‌انگارند. بررسی این دو گونه و سپس تجمیع آن با گزاره‌های قرآنی، ما را به الگوی مد نظر، نزدیک‌تر خواهد نمود.

## ۲-۱. گونه نخست: احادیث سلبی

بخشی از احادیث معصومان، شوخی و مزاح را به طور کلی نفی می‌کنند و برای آن، پیامدهای منفی می‌شمارند. «إِيَّاكَ وَ الْمَزَاحَ»؛ از مزاح بپرهیز، تعبیر رایجی است که در روایات متعدد و متنوعی به کار رفته و برای آن آثاری مانند زدایش نور ایمان و خفت و سبکی مروت، جری شدن دیگران بر انسان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۵)، ایجاد کینه و کینه‌توزی بیان فرموده و آن را «دشنام اصغر» معرفی نموده‌اند (همان، ص ۶۶۴). نیز از بین رفتن هیبت و آبرو (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۶۰) را از تبعات آن بر شمرده‌اند و آن را بذر دشمنی دانسته‌اند (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۰۲).

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «مَا مَزَّحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ جَهًّا». «هیچ کسی مزاح نمی‌کند مگر آن که بخشی از عقلش را از دست می‌دهد» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ح ۴۵۰). نیز آن حضرت فرمود: «لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتَرَكَ الْكُذْبَ هَزْلَهُ وَ جِدَّهُ». «بنده طعم ایمان را نمی‌چشد تا زمانی که دروغ را چه شوخی و چه جدی ترک کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۰). پس در فرهنگ اسلامی، شوخی نمی‌تواند مجوز دروغگویی باشد. ایشان در نهی جامع نسبت به فکاهی و حکایات خنده‌دار موضع گرفته و

فرمود: «وَقَرُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْفُكَاهَاتِ وَ مَضَاجِكِ الْحِكَايَاتِ وَ مَحَالِّ التَّرَهَاتِ»؛ شخصیت خود را با دوری از شوخی و حکایت‌های خنده دار و لهو آمیز بزرگ و باوقار نگاه دارید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۳).

علاوه بر این، بخشی از روایات با قید کثرت و فراوانی، این مسئله را منفی می‌شمارند که به طور خاص در مورد خندیدن بسیار پررنگ است. منهای اثر کثرت خنده در حیات اخروی و عرصه محشر (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۶۹)، آثار آن در حیات دنیوی انسان شامل دلمردگی، از بین رفتن دین، آبرو ریزی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۴)، از بین رفتن ایمان (همان، ص ۶۶۵)، از بین رفتن نور چهره (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲۶) و فاسد نمودن وقار انسان (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۲) می‌گردد.

نیز رسول خدا (ص) ناظر به تمام مردم چنین امر فرمود: «أَقْلِلْ مِنَ الضَّحِكِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ». «خندیدن را کاهش بده که همانا زیادی خنده، قلب مردم را می‌میراند» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۸). همچنین در بعد اجتماعی فراوانی خنده را باعث گریزانی هم‌نشین و سبکی رئیس دانسته‌اند (لیثی و اسطی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۰). علاوه بر این، کثرت خنده را در انگاره‌های ذهنی اطرافیان مؤثر دانسته و نادان‌انگاری، کوچک‌انگاری و رذل‌انگاری چنین شخصی را از تبعات آن بر شمرده‌اند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۲). هم چنین گاهی اثرات منفی شوخی را مقید به منش، خوی و عادت انسان بیان فرموده‌اند: «مَنْ جَعَلَ دَيْدَنَهُ الْهَزْلَ لَمْ يُعْرِفْ جِدَّةً»؛ «هر کس مسخرگی را عادت خود قرار دهد، جدیت او شناخته نشود».

بخش دیگری از روایات این دست، مسئله قهقهه و خنده با صدای بلند را مورد توجه قرار داده‌اند. امام صادق (علیه السلام) قهقهه را از شیطان دانسته و خندیدن مؤمن را صرف تبسم و لبخند عنوان نموده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۴). امیرالمؤمنین نیز خنده پیامبر را تبسم دانسته و منع و تحذیر ایشان نسبت به گروهی از انصار که مشغول خندیدن بودند را

حکایت فرمود. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲۲) پیامبر خود نیز یکی از ویژگی های مؤمن را چنین عنوان فرمود: «ضِحْكُهُ تَبَسُّمًا»؛ خنده مؤمن از نوع لبخند است (ابن همام اسکافی، ۱۴۰۴، ص ۷۴). بایستی توجه داشت هر چند احادیث، خنده مؤمن را صرف تبسم و لبخند بیان نموده اند، اما در عرف و فرهنگ عمومی رایج امروز، مسئله لبخند، موضوعی مجزای از خندیدن و خنداندن در معنای رایج تلقی می گردد که نزدیک به قهقهه است و لذا می توان تبسم را به عنوان یک کنش مجزا مورد بررسی قرار داد.

علاوه بر موارد فوق، در بخش دیگری از احادیث، مسئله خنداندن به صراحت به عنوان گناه شمرده شده است. امام سجاد (ع) یکی از گناهانی را که پرده عصمت را می درند، «تَعَاطَى مَا يَضْحَكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَ الْمَزَاحِ» (پرداختن به بیهودگیها و شوخی هایی که مردم را می خندانند) شمرده اند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۱).

نیز از خندیدن بی جهت پرهیز داده شده و آن را نشانه جهالت شخص (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۲) و یکی از عوامل برانگیختن خشم الهی بیان گردیده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۰۳) در بعد اجتماعی هم، یکی از شرایط ارتباط با افراد محبوب و مورد علاقه، عدم مزاح شمرده شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۴) و از مزاح با صدیق و دوست، نهی شده زیرا باعث دشمنی می گردد. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۳)

## ۲-۲. گونه دوم: احادیث ایجابی

بخش دیگری از احادیث معصومان، ناظر به تجویز و تأیید یا ارزشمندی اصل موضوع خندیدن یا خنداندن است که نسبت به گونه پیشین، موارد محدودتری دارد. برای مثال امیرالمؤمنین در بیان تفاوت سیره انبیاء فرمود: «كَانَ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا يَبْكِي وَ لَا يَضْحَكُ وَ كَانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ يَضْحَكُ وَ يَبْكِي وَ كَانَ الَّذِي يَصْنَعُ عِيسَى أَفْضَلَ مِنَ الَّذِي كَانَ يَصْنَعُ يَحْيَى». «یحیی بن زکریا چنین بود که می گریست و نمی خندید؛ اما عیسی بن مریم می خندید و می گریست و رفتار عیسی از یحیی بهتر بود». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۵)

در احادیث معصومین واژگان دَعابه و مُداعبه که به معنای لعب و مزاح هستند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۷۶) در این باب بیان گردیده‌اند. امام صادق (ع) در بیان یکی از اوصاف مؤمن فرمود: «ما من مؤمنٍ آلا و فیه دُعابهٌ فُلْتُ و ما الدّعابه؟ قال المزاح». «هیچ مؤمنی نیست مگر این که در او دُعابه است. پرسیدم: دُعابه چیست؟ فرمود: همان مزاح است». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۳) نیز آن امام، مداعبه را بخشی از حسن خلق شمرده و باعث شادسازی برادر شمرده‌اند. امام باقر (ع) کنشگر این رفتار را در جمع، محبوب خداوند شمرده‌اند؛ مشروط بر آن که گفتار قبیح و رکیک (رفت) به کار نبرد (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۹۳).

فردی از امام کاظم (ع) درباره شخصی پرسش نمود که در میان جمعی حضور دارد و او به همراه آنان، در به شوخی و خنده گفتاری می‌پردازند و امام در پاسخ فرمود: «لا بأس به»؛ ایرادی ندارد. آنگاه ایشان از رسول خدا (ص) نقل فرمود که فردی اعرابی هدیه‌ای به ایشان داد و عرض نمود: پول آن را به من بدهید! پیامبر از این سخن خندیدند و گاهی که غمگین می‌شدند، سراغ آن فرد را می‌گرفتند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۳)

حال از آن جا که ارائه الگوی رفتاری، مبتنی بر شناخت دقیق آسیب‌های یک مقوله است، جدول آسیب‌های خندیدن، خنداندن و شوخی بر مبنای احادیث، بدین نحو قابل ترسیم است:

عنوان کنش	آسیب	وابسته (قید)	عرصه
۱ / مزاح / هزل	زدایش نور ایمان / نجشیدن طعم ایمان	-	روحی
۲ / مزاح	سبکی مروت	-	روحی
۳ / مزاح	جری شدن دیگران	-	اجتماعی
۴ / مزاح	کینه توزی	-	روانی



۵	مزاح	زدایش یا کاهش هیبت و افساد وقار	-	اجتماعی
۶	مزاح	ایجاد دشمنی	-	اجتماعی
۷	مزاح	آسیب به عقل	-	روحی
۸	خندیدن	دلمردگی و مرگ قلب	فراوانی	روحی
۹	خندیدن	از بین رفتن دین	فراوانی	روحی
۱۰	خندیدن	از بین رفتن ایمان	فراوانی	روحی
۱۱	خندیدن	آبرو ریزی	فراوانی	اجتماعی
۱۲	خندیدن	گریزانی همنشین	فراوانی	اجتماعی
۱۳	خندیدن	سبکی رئیس	فراوانی	اجتماعی
۱۴	قهقهه	کنشی شیطانی	-	روحی
۱۴	خنداندن مردم با مزاح	دریده شدن پرده عصمت	-	روحی
۱۵	خندیدن	خشم الهی	-	روحی
۱۶	خندیدن	افساد وقار	فراوانی	اجتماعی
۱۷	هزل	عدم تشخیص جدیت	عادت	اجتماعی

بر اساس آن چه از احادیث پیشوایان دین در این بخش بیان گردید، شوخی، خندیدن و خنداندن از یک سو پیامدهای منفی شخصی و اجتماعی به دنبال دارد و در بعد شخصی، پیامدهای آن دینی و روانی است. از سوی دیگر موضوعی فضیلت آفرین و مورد تأیید شمرده شده است که بایستی با تلفیق این دو، دیدگاه فرهنگ اسلامی را در مورد آن آشکار ساخت.

### ۳. تطبیق گزاره‌های قرآن و حدیث

بر اساس آنچه از آموزه‌های قرآن و حدیث بیان گردید، موضوع پژوهش حاضر به عنوان یک موضوع جزئی در آیات وحی و یک موضوع مفصل در احادیث شناخته می‌شود که در تطبیق این دو، ابعاد تشابه و تمایزی قابل برداشت است:

موضوع	قرآن	حدیث
۱	*	*
۲	*	*
۳	*	—
۴	—	*
۵	—	*
۶	—	*
۷	یک مورد	*

بر این اساس می‌توان گفت: آموزه‌های قرآن و حدیث در مسئله پژوهش حاضر مکتب و متمم یکدیگر بوده و ابعاد این موضوع را در عرصه‌های مختلف فرهنگ پوشش داده‌اند.

#### ۴. الگوی خندیدن و خندانند

هدف از ارائه هر الگوی رفتاری، دست‌یابی به دست‌والعملی دقیق و کاربردی در جهت همسوسازی فرهنگ عمومی با فرهنگ معیار و نیز زدایش یا لااقل کاهش آسیب‌های فرهنگی یک مقوله جاری در عرصه اجتماع است. از آنجا که فرهنگ دینی در قالب قرآن و حدیث، خود به معرفی آسیب‌های روحی، روانی و اجتماعی مسئله حاضر پرداخته و آنها را به صورت پراکنده، فهرست‌نموده، بایستی راهکارهای زدایش آن آسیب‌ها را مبتنی بر همین فرهنگ پیگیری نماییم. زیرا همان‌گونه که پیش رفت، بر مبنای کنش‌گری الهی خنده در قرآن و نیز احادیث‌ایجابی خندیدن و خندانند، اصل موضوع قابل انتفاء نیست. بر این اساس آن چه مهم است، جانمایی و کشف چگونگی اجرای صحیح این مسئله در سبک زندگی خانوادگی، دوستانه و اجتماعی است و از همین نظر می‌توان درک نمود که خندیدن و خندانندنی در فرهنگ اصیل اسلامی ایده‌آل و مطلوب است که آسیب‌های فوق‌الحد را لحاظ نماید و عدم وقوع آنها را در نظر داشته باشد.

همان گونه که پیش از این بیان گردید آسیب‌های خندیدن و خنداندن در سه بعد روحی در بستر رابطه با خدا، روانی در بستر احساسات و عواطف شخص و اجتماعی در بستر ارتباط با جامعه قابل وقوع است. باید دید آیا فرهنگ اسلامی در منبع وحیانی و منبع حدیثی، راهکاری برای زدایش یا پیشگیری از این آسیب‌ها ارائه می‌نماید؟

در مورد آسیب‌های روحی مانند زدایش نور ایمان و یا دریده شدن پرده عصمت انسان، رهیافت آشکار از تطبیق آسیب‌های بیان شده در احادیث با آیات وحی، توجه به این نکته است که خندیدن در کنار گریستن به صورت توأمان مورد توجه است و در واقع، این دو مکمل یکدیگر در سبک زندگی دینی هستند. زیرا اولاً کتاب وحی هر چند موارد متعددی از خندیدن ضدارزشی را گزارش می‌نماید، اما هیچ‌گاه خندیدن را به طور کلی نفی نمی‌کند؛ بلکه تنها در یک مقطع به کاهش آن امر می‌فرماید؛ آن هم ناظر به گروه دارای سوء رفتار در جامعه دینی. برآیند نگره دو سویه احادیث نیز همین نکته را منتقل می‌سازد که هر دو کنش باید در زندگی انسان جاری باشد؛ هر چند میزان و چگونگی آن، محل دقت است.

بنابراین پررنگ‌ترین موضوعی که آسیب‌های خندیدن و خنداندن را می‌زداید یا می‌کاهد، وجود اشک و گریه هدفمند در سبک زندگی جامعه دینی است. یعنی همان گونه که صرف گریستن، مطلوب نیست؛ خندیدن و خنداندن صرف هم برای روح انسان و تعالی روحی وی، مطلوب انگاشته نمی‌شود. دقیقاً به همین جهت است که هم قرآن به موارد متعددی از اشک‌های ارزشمند مانند اشک خاشعانه در برابر خدا (اسراء: ۱۰۹) و اشک به هنگام شنیدن آیات خدا (مریم: ۵۸) اشاره دارد و احادیث نیز به ارزش‌گذاری اشک شبانه در خوف خدا (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، ص ۷۷) و مواردی از این دست پرداخته‌اند. این مسئله آن‌گاه اهمیت بیشتری می‌یابد که قرآن آن را ناظر به اشخاصی از جامعه دینی که دارای کنش‌های نابهنجار بوده‌اند، مقید به «کثیراً» (توبه: ۸۲) می‌نماید تا روشن باشد که خندیدن محدود، نابهنجار نیست و آسیب روحی به دنبال ندارد.

در همین راستا در احادیث فراوانی اشک بر مصائب اهل بیت ارزش گذارده می شود (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۸۱) تا ارتباط روحی و احساسی انسان با شخصیت های شاخص ایمانی تقویت گردد. حجم ترویج دو گونه اشک فوق در احادیث معصومان به حدی است که می توان اعلام نمود یکی از مهم ترین عناصر آسیب زدای روحی ناظر به خندیدن و خندانند و نیز سایر ضعف های روحی همین موضوع است. با این وجود می دانیم موضوع فوق تنها در جامعه دینی کارکرد دارد و الگوی حاضر نیز ناظر به جامعه دینی مطرح می شود نه جوامع غیر دینی.

نکته دیگر در مورد آسیب های روحی توجه به متعلق خندیدن است. از آن جا که قرآن کریم خندیدن در برابر محتوای دینی، آداب و رسوم دینی و حتی اشخاص متدین را صرفاً از جانب کفار و افراد بی دین نقل می نماید، برداشت روشن از این مسئله، ناهنجاری خندیدن و خندانند پیرامون مسائل مرتبط با دین است. یعنی اگر مطابق احادیث، خندیدن و مزاح باعث زدایش دین می گردد، این آسیب در مقاطعی است که موضوع مزاح، عناصر پیوسته به دین باشد و در واقع، اگر کسی این کنش را نسبت به این موضوع انجام دهد، با اصل دیانت او در تعارض است.

بر این اساس، هنجارمندی خندیدن و خندانند مبتنی بر آن است که این رفتار، خط قرمز مقدسات دینی را در نظر داشته باشد. دقیقاً به همین جهت است که در سیره معصومین، وقتی شخصی موضوع خنده را امور دینی قرار می داد با برخورد سلبی پیشوایان مواجه می گردید؛ مانند نفرین امام سجاد (ع) نسبت به ضمره بن سمره که گفتاری از رسول خدا (ص) در موضوع مرگ را سوژه خندیدن و خندانند قرار داد (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۵۸۶). نکته قابل توجه اینجا است که در گفتار امام به بعد منفی همین مسئله تصریح می گردد: «ضَحِكٌ وَ أَضْحَكٌ لِحَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ...»؛ به سخن پیامبر خندید و خندانید....

در بخش دیگر آسیب های روانی موضوع حاضر به طور عمده در نوع کنش های عاطفی و احساسی، خود را نشان می دهد که ناشی از تبعات پیش گفته مسئله مانند ایجاد

کینه و دشمنی است. البته ممکن است این آسیب‌های روانی در بعد اجتماعی و یا حتی دینی هم خود را نشان بدهند. اما به هر روی باید مسئله خنده به گونه‌ای مدیریت شود که آسیب روانی برای شخص ایجاد نکند. به طور طبیعی می‌توان گفت دشمنی و کینه زمانی از یک شوخی و گفتار طنزآمیز ایجاد می‌شود که متعلق آن، ویژگی‌های شخصی، شخصیتی و یا عملکرد یک فرد باشد و این می‌تواند ذیل عنوان تمسخر یا استهزاء قرار گیرد. زیرا هر دو مورد، ناظر به رفتار یا ویژگی دیگران بروز می‌یابند و هر دو در فرهنگ دینی ممنوع هستند. اما وقتی که سوژه خندیدن یا خندانیدن، یک شخص معین نباشد و یا کنایه به شخص خاصی نباشد، ایجاد دشمنی یا کینه معنا ندارد. بر این اساس آسیب‌های روانی بیان شده، ناظر به موقعیتی است که شخصیت فرد یا افرادی محل خدشه قرار بگیرد.

ضابطه کلی در این بعد را می‌توان ذیل یکی از حدود گفتاری حُسن خلق مشاهده نمود که در احادیث معصومین با عنوان «طیب کلام» معرفی گردیده است. (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۵۳) آشکار است خنده‌ای که باعث رنجش خاطر، کینه‌ورزی یا دل‌شکستگی فردی در اطرافیان یا جامعه بشود، نمی‌تواند مصداق سخن پاکیزه باشد. به همین جهت یکی از شروط رابطه محبت‌آمیز، ترک مزاح (به همراه ترک مرأء) معرفی گردید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۴) در حالی که می‌دانیم مزاحی که مسرت‌بخش و شادی‌آفرین باشد، شرط لازم در هر رابطه صمیمی و دوستانه‌ای است.

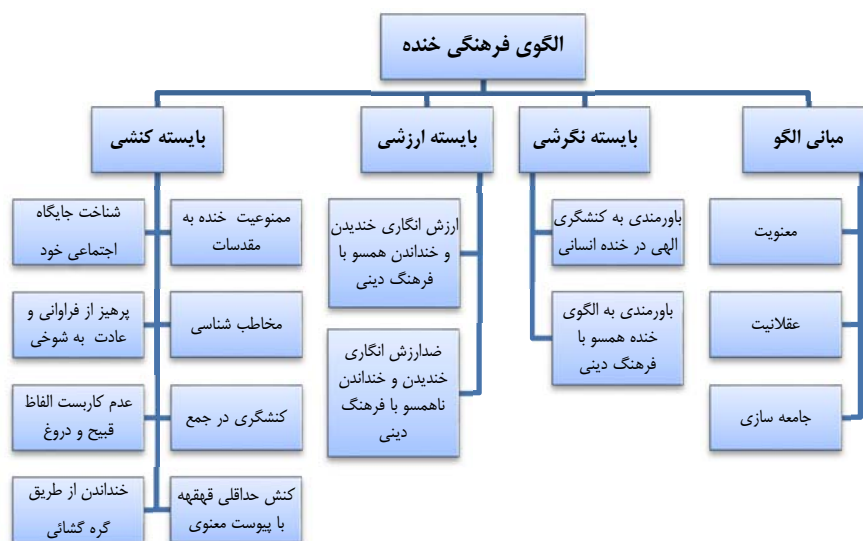
با لحاظ همان نکته فوق، آسیب‌های اجتماعی خندیدن و خندانیدن مرتفع می‌گردد. زیرا هرچند گاهی دشمنی‌ها و کینه‌ها زودده شده یا مطابق آن کنشی اجتماعی صورت نمی‌گیرد؛ اما در بسیاری موارد، بازخوردهای اجتماعی دارد و باعث دغدغه‌مندی شخص کینه‌دار، در تلافی یا جبران تمسخر یا هر ضربه دیگری که به شخصیتش وارد شده، می‌گردد. فارغ از این مسئله، بخشی از آسیب‌های اجتماعی مسئله ناظر به فرد کنش‌گر این رفتار است؛ مانند زدایش هیبت و آبرو که مرتبط با جایگاه اجتماعی شخص و انگاره ذهنی سایرین به نوع شخصیت وی است. در این صورت شوخی و خنده که در مواردی مقید به

قید کثرت نیز گردیده، باعث پست‌انگاری یا حقیرانگاری شخصیت وی در دیدگاه دیگران می‌گردد و آنگاه ارزش اجتماعی وی کاهش می‌یابد. دقیقاً به همین جهت فرموده‌اند: «مَنْ كَثُرَ مِرَاخُهُ اسْتُجْهِلَ». «کسی که شوخی او زیاد شد، نادان شمرده شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۲). بر این اساس، مسئله دایر مدار «افراط در مزاح» است که احادیث آن را به‌عنوان یک ناهنجار شمرده‌اند.

همچنین پیامدهایی مانند جری شدن دیگران بر فرد یا گریزان شدن هم‌نشینان که مقید به قید کثرت است، می‌توانند علاوه بر انگاره‌های ذهنی، واکنش‌های منفی را نیز به دنبال داشته باشند که این وابسته به میزان جسارت دیگران است. در واقع اگر فردی مأخوذ به حیا در معاشرت با کنش‌گر مزاح باشد، پیامد آن گریزانی و عدم هم‌نشینی خواهد بود و اگر شخصی، جسور و صریح در تعامل با وی باشد، باعث جری شدن و زدایش ادب و احترام در روابط اجتماعی میان آنان خواهد بود که پیامدهای بزرگ‌تری به دنبال خواهد داشت؛ مانند آسیبی که این موضوع به همبستگی اجتماعی میان آحاد جامعه و یا اقشار جامعه وارد می‌سازد. همچنان که احادیث بر این آسیب تصریح دارند: «المزاح فُرْقَةٌ؛ شوخی مایه تفرقه است. بنابراین خندیدن و خنداندن در فرهنگ اسلامی بر محور عقلانیت می‌گردد؛ عقلانیتی که منافع اجتماعی را بر منافع فردی ترجیح می‌دهد.

نکته پایانی در این الگو که می‌توان از گزاره قرآنی تاریخی مربوط به همسر ابراهیم استفاده نمود آن است که وی با شنیدن خبر خوش ملائکه مجسم الهی، ناخودآگاه خندید و می‌دانیم این خندیدن واکنش طبیعی سرور و شادمانی وی از فرزنددار شدن بود. از این موضوع می‌توان این برداشت روشن را داشت که خنداندن لزوماً از طریق گفتار طنزآمیز و شوخی و مزاح، ارزش نیست. بلکه گاهی انجام کار ارزشمندی برای شخصی که دچار مشکل است، می‌تواند اسباب شادی و خنده او را فراهم آورد که در تعبیر حدیثی از آن به ادخال سرور در قلب تعبیر می‌گردد. به دیگر سخن از این گزاره می‌توان چنین برداشت

نمود که اگر گره‌ای از کار انسانی گشوده شود یا گرفتاری برطرف شود، به صورت طبیعی اسباب خنده و شادمانی وی فراهم خواهد شد؛ هرچند آن عملکرد اساساً طنز نباشد. بر این اساس بخشی از خندانند، بستری متفاوت می‌یابد که جامعه‌ساز خواهد بود. بر اساس آن چه بیان گردید، الگوی فرهنگی خندیدن و خندانند را می‌توان در سه بعد پیوسته در نظامات فرهنگی با لحاظ مبانی آن، در نمودار ذیل مشاهده نمود:



الگوی فوق با لحاظ شاخصه‌های بیان شده، مبتنی بر سه مبنای مشخص است: معنویت و لحاظ و وضعیت مطلوب روحی انسان است که فرهنگ اسلامی در وضعیت خنده و عدم خنده حفظ و بهبود آن را در نظر دارد و الگویی ارائه می‌دهد که آسیب‌رسان به رشد معنوی انسان نباشد. این مبنا از بیان آسیب‌های دینی و معنوی خنده مانند ضربه به ایمان قابل برداشت است. دوم عقلانیت است که پیامدهای عقلانی آن را لحاظ می‌نماید و الگویی را می‌پوید که به تعقل انسان و جدیت و هدفمندی حیات وی آسیب نرساند؛ و سوم جامعه

سازی که خندیدن و خنداندن را در مسیر هم‌افزایی اجتماعی لحاظ می‌نماید و هر گونه خنده، مزاح و شوخی مغایر با همبستگی جامعه را مردود می‌شمارد و به همین جهت می‌توان گفت سلامت روانی نیز، وابسته دیگر این مسئله است که مورد توجه روان‌شناسان بوده و هست. منتها با این تفاوت که فرهنگ دینی نقش نخندیدن را در کنار نقش خندیدن در سلامت روانی محفوظ می‌دارد.

### نتایج تحقیق

بر اساس آن چه بیان گردید، نگاه قرآن و حدیث به مقوله خندیدن و خنداندن دارای چند شاخصه است: نخست آن که یک سو نگر نبوده و خنده یا گریه را به صورت مجزا ارزش نمی‌انگارد؛ بلکه رویکرد توأمانی و جامع دارد و هر دو را در موقعیت مناسب خود، مطلوب می‌شمارد. دوم آن که فرهنگ اسلامی در این مسئله، واقع‌گرا است و پیامدها یا واکنش‌های قطعی یا احتمالی شوخی، مزاح یا گفتار طنزی را در نظر می‌گیرد. سوم آن فرهنگ اسلامی نگاهی کاملاً کاربردی دارد و ضوابطی ارائه می‌دهد که در جامعه اسلامی قابل پیاده‌سازی است.

نتیجه دیگری که از محتوای قرآن و حدیث در این مسئله قابل برداشت است، این که بخشی از جریان تهاجم فرهنگی به فرهنگ اسلامی در جامعه دینی، تحت پوشش همین مسئله خود را آشکار می‌سازد. به دیگر سخن، عناصر یا جریان‌های ضد فرهنگی بخشی از هجمه به ارزش‌های الهی را در قالب طنزپردازی و به بهانه شاد سازی مردم انجام می‌دهند و حتی ممکن است بخشی از جامعه دینی را نیز با خود همراه سازند و این پیامد ناآگاهی یا بی‌توجهی به الگوی مطلوب این موضوع است. در پایان باید گفت این مسائل که مصادیق خندیدن و شوخی ارزشمند در نگره دینی، ناظر به چه مواردی است و یا این که آیا بر مبنای فرهنگ اسلامی می‌توان میان اقشار مختلف جامعه، نسبت به این الگو، تفاوتی قائل



شد و این که چگونه می توان به خنداندن به عنوان یک حرفه مستقل و یا یک هنر در عرصه اجتماعی و رسانه‌ای نگریست، هر کدام مسئله‌ای مستقل و مجال پژوهشی دیگر است.

### منابع

۱. **قرآن کریم**.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، **معانی الأخبار**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، جمال الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم.
۵. ابن همام اسکافی (۱۴۰۴)، **التمحیص**، قم: مدرسه الامام المهدی، چاپ اول.
۶. اسعدی، محمد مصطفی (۱۳۹۷)، **آسیب شناسی فرهنگی جوامع از دیدگاه قرآن**، رساله دکتری، قم: دانشگاه معارف اسلامی.
۷. ایمان، محمد تقی؛ نو شادی، محمود رضا (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، **فصلنامه پژوهش**، سال ۳، شماره ۲، صص ۱۵-۳۰.
۸. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، **المحاسن**، جلال الدین محدث، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۹. پرهیزکار، هادی (۱۳۹۱)، **شادی و نشاط از دیدگاه قرآن و حدیث**، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶)، **تصنیف غرر الحکم**، مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

۱۱. جعفری، یعقوب (۱۳۷۶)، **تفسیر کوثر**، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، **و سائل الشیعه**، مؤسسه آل البیت، قم: چاپ اول.
۱۳. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲)، **رهنمود شورای عالی انقلاب فرهنگی**، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۴. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد**، مؤسسه آل البیت، قم: چاپ اول.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، **إرشاد القلوب الی الصواب**، قم: شریف الرضی، چاپ اول.
۱۶. راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹)، **الخرائج و الجرائح**، قم: مؤسسه امام مهدی، چاپ اول.
۱۷. رفعیان، زهرا؛ علیپور دهاقانی، فاطمه (۱۳۹۳)، **خنده درمانی از دیدگاه قرآن و عترت و روانشناسی**، دارخوین: چاپ اول.
۱۸. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغه**، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول.
۱۹. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸)، **التفسیر الکبیر**، تفسیر القرآن العظیم، اردن: دارالکتاب الثقافی، چاپ اول.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **الأمالی**، قم: دارالثقافه، چاپ اول.
۲۳. قرائتی، محسن (۱۳۹۱)، **خنده و گریه**، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول.

۲۴. کافی، مجید، (۱۳۹۲)، **فرهنگ دینی نه ناهیم نظر به ها و راه کار ها**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۲۵. کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۱۸ق)، **البلد الامین و الدرع الحصین**، بیروت: موسسه الأعلمی، چاپ اول.
۲۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق)، **الزهد**، غلامرضا عرفانیان، قم: المطبعه العلمیه، چاپ دوم.
۲۷. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، **عیون الحکم و المواعظ**، حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۲۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۲۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۴)، **الگوی شادی از نگاه قرآن و حدیث**، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ سوم.
۳۰. مراغی، احمد مصطفی (۱۳۷۱ق)، **تفسیر المراغی**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۳۲. مصلح، علی اصغر (۱۳۹۳)، **فلسفه فرهنگ**، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول.
۳۳. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، **تفسیر الکاشف**، قم: دار الکتب الاسلامی، چاپ اول.
۳۴. مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، عبدالله محمود شحاته، لبنان: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، **مجموعه ورام**، قم: مکتبه فقیه، چاپ اول.

**Bibliography:**

1. *The Holy Qur'an*.
2. Ibn Bābiwayh, Muhammad ibn Ali (1403 AH), *Ma'ānī al-Akhhbār*, Qom: Islamic Publications Office, first edition.
3. Ibn Bābiwayh, Muhammad ibn Ali (1413 AH), *Man lā Yahzuruh al-Faqīh* (ed. Ali Akbar Ghaffari), Qom, Islamic Publications Office, second edition.
4. Ibn Manzūr, Moḥammad b. Mokarim (1414 AH), *Lisān al-'Arab*, Beirut: Ismā'īlī Publishing Institute.
5. Ibn Hammām Eskāfī (1404 AH), *Al-Tamhis*, Qom: Imam Al-Mahdi Seminary, first edition.
6. As'adī, Mohammad Mostafa (2018), *Cultural Pathology of Societies from the Perspective of the Qur'an* (PhD thesis), Qom, University of Islamic Studies.
7. Barqī, Ahmad Ibn Muhammad (1992), *Al-Mahāsin* (Urmawī, Jalaluddin Muhaddith), Qom: Dar al-Kutub al-Islāmīya, second edition.
8. Parhizkar, Hadieh (2012), *Happiness and Cheerfulness from the Perspective of Qur'an and Hadith*, Qom: Boostan-e Ketab, second edition.
9. Tamīmī Amidī, Abd al-Wāhd bin Muhammad (1987), *Tasnīf Ghurar al-Hikam* (ed. Mustafa Derayati), Qom: Islamic Propagating Office, first edition.
10. Jafari, Yaghoub (1997), *The Commentary of Kawthar*, Qom: Hijrat Publications, first edition.
11. Hurr Āmulī, Muhammad ibn Hassan (1409 AH), *Tafsīl Wasā'il al-Shī'a*, first edition, Qom: Āl-Bayt (AS) Foundation.
12. Hosseini Khamenei, Seyed Ali (2013), *Guideline 1 of the Supreme Council of the Cultural Revolution*, Tehran: Islamic Revolution Publications, first edition.
13. Humairī, Abdullah Ibn Ja'far (1413 AH), *Qurb al-Isnād*, Āl al-Bayt Institute, Qom: first edition.
14. Dailamī, Hassan Ibn Muhammad (1412 AH), *Irshād al-Qulūb ila al-Thawāb*, Qom: Sharif al-Radī, first edition.
15. Rāvandī, Saeed Ibn Hebat Allah (1409 AH), *Al-Kharā'ij wal-Jarā'ih*, Qom: Imam Mahdi Institute, first edition.
16. Rafieian, Zahra and Alipour Dehaghani, Fatemeh (2014), *Smile Therapy from the Perspective of Qur'an, Ahl al-Bayt (AS), and Psychology*, Darkhovin, first edition.

17. Sharif al-Radī, Muhammad ibn Hussein (1414 AH), *Nahj al-Balaghah* (ed. Subhī Saleh), Qom: Hijrat, first edition.
18. Tabātabā'ī, Mohammad Hussein (2011), *Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur'an*, Beirut: Al-A'lamī Institute, second edition.
19. Tabarānī, Suleiman Ibn Ahmad (2008), *Al-Tafsīr Al-Kabīr, Tafsīr Al-Qur'an Al-Azim*, Jordan: Dar Al-Kitab Al-Thaqāfī, first edition.
20. Tabrisī, Fadl Ibn Hassan (1993), *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an* (ed. Hashem Rasooli), Tehran: Naser Khosrow, third edition.
21. Tūsī, Muhammad ibn Hassan (1414 AH), *Al-Amālī*, Qom: Dar al-Thaqāfa, first edition.
22. Kafī, Majid (2013), *Religious Culture, Concepts of Theories and Strategies*, Qom: Seminary and University Research Institute, First Edition.
23. Kafamī, Ibrahim Ibn Ali (1418 AH), *Al-Balad Al-Amān wa Al-Dir' Al-Hasīn*, Beirut: Al-A'lamī Institute, first edition.
24. Kūfī Ahwāzī, Hussein Ibn Saeed (1402 AH), *Al-Zuhd* (Gholamreza Erfanian), Qom: Scientific Press, second edition.
25. Laithī Wāsītī, Ali ibn Muhammad (1997), *'Uyūn al-Hikam wa al-Mawā'iz*, (Hussein Hassani Birjandi), Qom: Dar al-Hadith, first edition.
26. Majlisī, Mohammad Baqir (1403 AH), *Bihār Al-Anwār*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Trāth al-Arabi, second edition.
27. Mohammadi Reyshahry, Mohammad (2015), *The Model of Happiness from the Perspective of Qur'an and Hadith*, Qom: Dar al-Hadith Publishing Organization, third edition.
28. Marāghī, Ahmad Mustafa (1992), *Tafsīr al-Marāghī*, Beirut: Dar al-Fikr, first edition.
29. Mostafavi, Hassan (1989), *Al-Tahqīq fī Kalimāt al-Qur'an*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, first edition.
30. Mosleh, Ali Asghar (2014), *Philosophy of Culture*, Tehran: Scientific Publications, first edition.
31. Muqātal ibn Sulaymān (1423 AH), *Tafsīr Muqātal ibn Sulaymān* (Abdullah Mahmoud Shehata), Lebanon: Dar 'Ihyā' al-Trāth al-Arabi.
32. Muḡhnīyeh, Mohammad Jawad (1424 AH), *Tafsīr al-Kāshif*, Qom: Dar al-Kitab al-Islamī, first edition.
33. Warrām Ibn Abi Farās, Massoud Ibn 'Isā (1410 AH), Warrām Collection, Qom: Maktaba al-Faqīh, first edition.